

بررسی و نقد کتاب «دین و اخلاق» بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین

رهام شرف*

سحر کاوندی**

چکیده

دین و اخلاق گرچه در بسیاری از موارد به یکدیگر کمک می‌کنند، اما در برخی موارد نیز گزاره‌های دینی و اخلاقی ناسازگار با یکدیگر به نظر می‌رسند؛ از همین روی بررسی ارتباط و یا تقابل و تعارض احتمالی آن دو نیازمند پژوهش و تأملات فلسفی است. کتاب *دین و اخلاق* (بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین)، به این مهم پرداخته و مؤلف محترم آن به طور مبسوط و با مراجعه به منابع مختلف به طرح، تبیین و بررسی این موضوع اقدام نموده است. ما در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و درعین حال تحلیلی، در صدد نقد و بررسی این اثر هستیم. نویسندگان مقاله حاضر پس از بیان ضرورت و اهمیت موضوع، به بررسی صوری و محتوایی کتاب دین و اخلاق پرداخته‌اند. در این راستا ابتدا ویژگی‌های مثبت اثر در هر دو جنبه آورده شده و سپس کاستی‌ها و نقاط ضعف آن طرح شده است. در نهایت پیشنهاداتی برای غنای هر چه بیشتر اثر ارائه گردیده است. به نظر می‌رسد توجه نمودن به کاستی‌های احتمالی کتاب و برطرف ساختن آن‌ها، می‌تواند این اثر را به عنوان منبعی درسی در کنار سایر منابع، در مقاطع تکمیلی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، فلسفه اخلاق، وابستگی اخلاق به دین، وابستگی دین به اخلاق.

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول)، raham_sharaf@znu.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان، drskavandi@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱

۱. مقدمه

پیش از بررسی و نقد کتاب دین و اخلاق لازم است به اهمیت و ضرورت مساله و مسایل فرعی مترتب بر آن پردازیم. طرح این مقدمه برای فهم بهتر نقدهای محتوایی وارد بر کتاب حاضر کمک چشمگیری خواهد کرد. از آنجایی که این اثر به بررسی رابطه میان دین و اخلاق پرداخته است، ضروری می‌نماید پیش از بررسی کتاب، اصل مساله ارتباط میان دین و اخلاق طرح شده و به چالش‌های احتمالی در باب آن اشاره شود.

به جرات می‌توان گفت دین و اخلاق از بنیادی‌ترین مقولات زندگی بشر بوده و کلیه ساحات زندگی آدمی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در بسیاری از موارد همسویی رهنمودها و بایسته‌های دینی و اخلاقی گواهی از ارتباط عمیق میان این دو مقوله است. به عنوان نمونه قاعده زرین (Golden Rule) که یکی از اصول اخلاقی مهم است و بسیاری از نظریات اخلاقی بر آن تاکید دارند، در بسیاری از ادیان همواره مورد توجه بوده است. بخش عمده‌ای از دستورات و فرمان‌هایی که در قرآن کریم آمده اخلاقی است (فرمان‌هایی مثل راستگویی، احترام به والدین، پرهیز از دزدی، پرهیز از زنا و...). همچنین ده فرمانی که در کتاب مقدس آمده است کاملاً مضمون اخلاقی دارد.

ارتباط میان دین و اخلاق آنچنان قابل توجه است که برخی متفکران همچون ماتیو آرنولد معتقدند دین همان اخلاق است که احساس و عاطفه به آن تعالی، روشنایی و قداست بخشیده است (هیگ، ۱۳۸۱، ص ۱۷). در ادیان مختلف به ویژه ادیان ابراهیمی اوصافی همچون مهربانی، بخشندگی و حکمت به خداوند نسبت داده می‌شود که جملگی اوصافی اخلاقی هستند، همچنین در بسیاری از موارد، ادیان مختلف برای تشریح دلیل خلقت جهان و فرستادن پیامبران برای هدایت انسان از برهان‌های اخلاقی استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه فرستادن پیامبران برای هدایت بشر را ناشی از عدالت الهی می‌دانند؛ چرا که اگر خداوند تکالیف بشر را از طریق وحی و فرستادن رسولانش بیان نمی‌کرد، مجازات انسان در جهان آخرت خلاف عدالت بود، حال آنکه پروردگار متعال عادل است و خلاف عدالت عمل نمی‌کند (فناپی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۶-۱۳۴). از سوی دیگر اخلاق نیز برای مستحکم نمودن بنیان‌های خود به دین نیاز دارد؛ به عنوان نمونه کانت برای بنیان نهادن مبنایی عقلانی برای اخلاق و تحقق خیر اعلی که غایت نهایی فلسفه اخلاق اوست، پای خدا و مقولات دینی را به میان می‌کشد. جان هنری نیومن نیز معتقد است احساس مسئولیت اخلاقی و احساس گناه پس از انجام عمل غیراخلاقی ریشه در امری قدسی دارد

که مبدا آن خداوند است. داستایوفسکی در کتاب برادران کارامازوف (Brothers karmav) بیان می کند اگر خدا نباشد هر عملی مجاز است. در واقع از نظر او دلیل و انگیزه اصلی اخلاقی بودن، وجود خدا و دینداری است. به نظر می آید وجود خدا مرجعیتی قوی برای عمل به دستورات اخلاقی را فراهم می کند و از این طریق مبنایی عینی برای ارزش های اخلاقی به دست می دهد (Bowie, 2004, pp: 126-127). اما در کنار ارتباطات عمیقی که میان دین و اخلاق وجود دارد، چالش های مهمی میان این دو مقوله به وجود آمده که منشاء اختلاف نظرها و پدیداری نظریات مختلف در خصوص نحوه ارتباط بین دین و اخلاق شده است. در این بخش به دو مورد از این چالش ها خواهیم پرداخت:

اولین چالش، مساله سرچشمه ارزشها و باید و نبایدهای اخلاقی است. متفکرانی که در زمینه رابطه دین و اخلاق تحقیق کرده اند با مساله مهم چیستی منبع و سرچشمه احکام اخلاقی مواجه بوده اند. در اینجا دو امکان بنیادی وجود دارد: اولین احتمال آن است که سرچشمه احکام اخلاقی، منابع دینی و قدسی است. اما بر اساس دومین امکان، ارزشهای اخلاقی ریشه در سرشت بشری داشته و هیچگونه منبع متعالی ندارند (Hinman, 2003, pp: 83-84). متفکرانی که از عینیت احکام اخلاقی دفاع می کنند، نوعی الزام و انگیزش اخلاقی را در درون انسان مشاهده می کنند. مساله بنیادی برای آنها این است که این الزام به طبیعت انسان بازمی گردد یا ریشه در امری متعالی دارد؟ افرادی که معتقدند ارزشهای اخلاقی به نوعی با فرمانهای الهی مرتبط هستند (خواه نظریه امر الهی یا قانون طبیعی)، قائل به موجودی ماورایی به نام خدا هستند که با چشم ظاهر قابل مشاهده نیست، اما از طریق باورهای اخلاقی و ارزش هایی که در درون سرشت انسان به ودیعه گذاشته قابل درک است (Gensler and Swindal, 2004, p: 74). در این میان نظریات فرعی متعددی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه نظریاتی که ریشه احکام اخلاقی را صرفاً در سرشت انسان می دانند، برخی معتقدند ارزشهای اخلاقی نسبی هستند و به امور فرهنگی و مویدات اجتماعی بازمی گردند. عده ای دیگر بر این باورند که ریشه احکام اخلاقی در سرشت عقلانی انسان است و از آنجایی که عقل مقوله ای عینی است و میان همه انسانها مشترک، احکام اخلاقی نیز عینی هستند. البته تعاریف مختلف این متفکران از عقلانیت در بسیاری موارد منشاء پیدایش نظریات مختلف اخلاقی است (Driver, 2007, p: 22).

اما بسیاری از متفکرانی که سرچشمه الهی احکام اخلاقی را رد می کنند پا را فراتر گذاشته و معتقدند دین در تعارض با اخلاق قرار می گیرد.

در ۱۵۰ سال اخیر در غرب، برخی از فیلسوفان به انتقاد از دین و به ویژه تاثیرات آن بر زندگی اخلاقی انسان پرداخته‌اند. اکثر آنها بر این باورند که دین شأن انسانی را تضعیف کرده و خودمختاری (Autonomy) لازم برای تصمیم‌گیری اخلاقی را از انسان سلب می‌کند. به عنوان نمونه از نظر کارل مارکس دین همچون ماده مخدر برای انسانها عمل می‌کند. در واقع همانگونه که مواد مخدر ادراکات انسان را تضعیف کرده و امنیتی توهمی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، دین نیز اینگونه به انسان القاء می‌کند که در امنیت کامل به سر می‌برد و از این طریق انگیزه آدمی برای اصلاحات و تغییرات فردی و اجتماعی را نابود می‌کند. از سوی دیگر دین مردم را به تحمل رنج دنیوی به عنوان مقدمه‌ای برای رستگاری (Salvation) در جهان دیگر تشویق می‌کند. از نظر او این مساله نیز مانع از تحولات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد (Hinman, 2003, p:93). برتراند راسل نیز معتقد است دین دشمن پیشرفت اخلاقی است و اجازه نمی‌دهد برنامه‌ای عقلانی برای تربیت فرزندانمان داشته باشیم. همچنین وی بر این باور است که دین اجازه نمی‌دهد علت‌های بنیادین جنگ در جهان را حذف کنیم. قائلین به تعارض میان دین و اخلاق در برخی موارد تلاش می‌کنند برای اثبات ادعای خود به نمونه‌های تاریخی و مصادیق عینی استناد کنند. از نظر آنها دستگیری گالیله به دلیل بیان نظریات علمی توسط اصحاب کلیسا، نمونه‌ای تاریخی برای تقابل دین با اخلاق است. همچنین به این مساله استناد می‌شود که بعضی ادیان امروزی پاره‌ای از فرآیندهای پزشکی همچون انتقال خون را رد می‌کنند (Bowie, 2004, p:125).

نظریاتی که قائل به پیوندی عمیق میان دین و اخلاق بوده و به طریقی سرچشمه احکام اخلاقی را در امور متعالی می‌دانند بر دو نوع هستند: نظریه امر الهی (Divine Command Theory) و نظریه قانون طبیعی (Natural Law Theory). برای روشن‌تر شدن بحث تلاش می‌کنیم تا توضیحی مختصر از این دو نظریه ارائه دهیم. ریشه تاریخی نظریه امر الهی را می‌توان در مباحثی از کتاب اثیفرئون افلاطون جستجو کرد. در قسمتی از این کتاب افلاطون این پرسش را مطرح می‌کند که آیا عمل x خوب است چون خدا به آن فرمان داده یا اینکه چون عمل x خوب است خدا به آن فرمان داده است؟ به تعبیر دیگر عملی مثل قتل فی نفسه بد است و خداوند نیز به دلیل بدی ذاتی این عمل ما را از انجام آن نهی کرده یا اینکه صرف فرمان الهی موجب اتصاف عمل قتل به بدی می‌شود. بر اساس نظریه امر الهی، هیچ عملی فی نفسه بد یا خوب نیست و صرف امر و نهی‌های خداوند عامل خوبی یا بدی

اعمال هستند (Ibid:p:124). نظریه ای امر الهی صورتی افراطی از وابستگی اخلاق به دین است که منتقدان، انتقادات جدی به آن وارد نموده اند. یکی از مهمترین این انتقادات آن است که این نظریه در تعارض با شهود اخلاقی متعارف ما انسانها قرار می گیرد. به این معنا که اگر هیچ معیاری جز تعلق فرمان الهی به انجام یک عمل، برای تشخیص درستی یا نادرستی آن وجود نداشته باشد، چنانچه خداوند به اعمالی وحشتناک مثل پاداش دادن به قاتل و اعدام بیگناه فرمان دهد، این اعمال درست خواهند بود؛ چرا که بر مبنای نظریه امر الهی معیار درستی عمل، صرف تعلق فرمان خداوند به عملی خاص است. این درحالی است که نادرستی مجازات بیگناه و اعدام گناهکار مورد تایید عموم انسان های اخلاقی است و با شهودات اخلاقی متعارف سازگار است (فرانکنا، ۱۳۸۳، صص: ۷۶-۷۵). البته برخی از مدافعان نظریه امر الهی پاسخ می دهند چون خداوند خیر مطلق است هیچگاه به این امور فرمان نمی دهد. اما باید توجه کنیم که خیریت خداوند نیز وصفی اخلاقی است و چون در نظریه امر الهی خوبی اخلاقی بر اساس فرمان خداوند تعیین شده و استناد به وصف خیریت خداوند نمی تواند پاسخی مناسب به این اشکال باشد. با توجه به انتقادات شدیدی که به نظریه امر الهی شده، صورت معتدل تری از ارتباط دین اخلاق تحت عنوان نظریه قانون طبیعی طرح شده است.

نظریه قانون طبیعی شکل های مختلفی دارد که مهمترین آنها نظریه آکویناس است. بر اساس این نظریه، قانون طبیعی همان سهمی است که موجودات دارای عقل از عقل کلی حاکم بر عالم، یعنی مشیت پروردگار دارند. در واقع از نظر آکویناس به واسطه برخوردار بودن از نیروی عقلانیت که خود عطیه ای الهی است و ریشه در آسمانها دارد، انسان می تواند خوب و بد را از یکدیگر تشخیص داده و درک درستی از اعمال خویش داشته باشد. بنابراین از نظر او چنانچه ما بر اساس طبیعت خود عمل کنیم اعمال ما جملگی درست بوده و سعادت مند خواهیم شد. البته قواعد عقلانی و طبیعی کلی مثل "باید عمل خیر را انجام داد" و "از عمل شر دوری کرد" وجود دارند که منشاء قوانین عقلی و اخلاقی جزئی تر هستند. در مجموع آکویناس معتقد است با وجود اینکه در عمل کردن بر طبق قانون طبیعی عقل، ظرفیتهای عقلانی شخصی خودمان را برای تعیین درستی و نادرستی اعمال به کار میگیریم، بطور همزمان همسو و در راستای اراده الهی که در عالم هستی متجلی شده است عمل می کنیم (هولمز، ۱۳۸۵، صص: ۲۱۶-۲۱۵). در نظریه امر الهی سهمی برای عقل انسان در تشخیص درستی و نادرستی اعمال در نظریه گرفته نشده است و خوبی و بدی اعمال،

واقعیتی مستقل از فرمانهای خداوند ندارند. اما در نظریه قانون طبیعی عقل بشری می‌تواند نیکی و بدی اعمال مختلف را تشخیص داده و به واقعیت‌هایی عینی و مستقل از فرمان الهی برای تشخیص خوبی و بدی اعمال استناد کند.

چالش دیگر که هم از منظر فلسفه دین و هم از منظر فلسفه اخلاق قابل طرح است، تعارض (به زعم برخی متفکران، تعارض ظاهری) این اوصاف اخلاقی با برخی رویدادهای جهان هستی است. برخی از فیلسوفان معتقدند وجود پروردگاری قدرتمند و در عین حال مهربان با وجود هر نوع شری در جهان هستی ناسازگار است (اتکینسون، ۱۳۷۰، ص: ۱۸۳). در واقع بر مبنای ادعای این متفکران، خداپرستان وجود اوصافی چون حکمت، قدرت مطلق و خیریت محض را در پروردگار بدیهی می‌دانند، در حالی که وجود بسیاری از حوادث ناگوار در جهان با وجود چنین اوصافی در خداوند سازگار نیست. حوادثی مثل سیل، زلزله و نقصهای مادرزادی از جمله شرور طبیعی هستند و از طرف دیگر قتل، فحشا، خودداری از انجام وظایف اخلاقی ذیل شرور اخلاقی قرار می‌گیرند. این فیلسوفان بر این باورند که وجود شرور در عالم با وجود خداوندی که اوصاف اخلاقی را به نحو اتم و اکمل داراست در تعارض قرار می‌گیرد (دیویس، ۱۳۹۰، صص: ۷۹-۸۰) که البته این مسأله توسط متکلمان و فیلسوفان حوزه دین به دقت مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ‌های مناسب به آن داده شده است (پترسون، ۱۳۹۳، صص: ۱۹۷-۱۹۶).

هدف از طرح این مقدمه، بیان اهمیت و ضرورت موضوع این کتاب، یعنی ارتباط بین دین و اخلاق و نیز چالش‌های پیش رو است.

۲. معرفی اثر

در این قسمت به معرفی کتاب دین و اخلاق پرداخته و در صددیم تا تصویری کلی از مباحث این کتاب را ارائه دهیم.

کتاب دین و اخلاق (بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین) اثر آقای جواد دانش، توسط انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، زمستان سال ۱۳۹۲ و در شمارگان ۱۴۰۰ منتشر شده و حجم آن ۳۴۳ صفحه است.

در این قسمت ابتدا از سه منظر به معرفی اجمالی این اثر می‌پردازیم:

۱.۲ تناسب و مطابقت کتاب با سرفصل‌های وزارت علوم

در مقطع کارشناسی ارشد رشته فلسفه اخلاق و همچنین رشته فلسفه دین درسی با عنوان دین و اخلاق تعریف شده است که مباحثی چون: تعریف دین و اخلاق، رابطه آنها، وابستگی آنها به یکدیگر، رابطه دین و اخلاق در فرهنگ اسلامی، شبهات وارد بر ارتباط میان دین و اخلاق و ویژگی‌های اخلاق سکولار و نقاط ضعف آن، از سوی وزارت علوم برای تدریس در آن درس پیشنهاد شده است. مباحث طرح شده در کتاب دین و اخلاق بسیاری از این مباحث را پوشش داده، گرچه در این کتاب به برخی از آن‌ها یا پرداخته نشده و یا به قدر کافی توجه نشده است، که البته به نظر می‌آید پس از رفع برخی از نارسایی‌های شکلی و محتوایی، بتواند منبعی مناسب برای تدریس در درس مذکور باشد. به عنوان نمونه در کتاب حاضر مباحثی چون: جغرافیای بحث از دین و اخلاق، تقسیم‌بندی اخلاق به هنجاری و فرااخلاق، تعریف دین و اخلاق و بیان بستر تاریخی رابطه آنها در غرب و جهان اسلام، اقسام وابستگی‌های اخلاق به دین و همچنین تشریح رابطه دین و اخلاق در فرهنگ اسلامی از طریق اشاره به مبحث حسن و قبح عقلی و حسن و قبح شرعی، بیان شده که بسیاری از این موارد مطابق با سرفصل‌های تعیین شده از سوی وزارت علوم برای درس دین و اخلاق است. اما خلاء مهمی که در کتاب دین و اخلاق از حیث مطابقت با سرفصل‌های وزارت علوم وجود دارد، عدم پرداختن به مساله وابستگی دین به اخلاق است و از این نظر جامعیت کامل برای تدریس در این درس را ندارد.

۲.۲ معرفی اجمالی فصول کتاب

کتاب دین و اخلاق از ۵ فصل تشکیل شده که مولف محترم در هر یک از این فصول در صدد تشریح وابستگی اخلاق به دین است. فصل اول کتاب، اختصاص به کلیات بحث دارد که در آن مباحثی چون: جغرافیای بحث از رابطه میان دین و اخلاق، تعریف دین و اخلاق و شاخه‌های فرعی آنها، نسبت تاریخی میان دین و اخلاق و انواع نسبت‌های متصور بین این دو مقوله، مطرح شده است. در فصل دوم این کتاب وابستگی معناشناسانه اخلاق به دین بررسی شده و نظریات قائلین به این نوع وابستگی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. فصل سوم کتاب به وابستگی هستی‌شناسانه اخلاق و دین می‌پردازد، در این فصل دلایلی چون: حاکمیت مطلق خداوند، قدرت مطلق خداوند، خالقیت خداوند و مالکیت مطلق وی، برای دفاع از وابستگی هستی‌شناسانه اخلاق به دین طرح شده و در

نهایت از سوی مولف مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. مولف محترم در فصل چهارم کتاب به گزارش و تحلیل وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین پرداخته است. در این فصل ضمن بیان ادله کلی برای وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین، این وابستگی در جهان اسلام نیز مورد بررسی قرار گرفته و ادله عقلی و نقلی مخالفان و مدافعان آن در جهان اسلام بیان گردیده است. فصل پنجم کتاب که آخرین فصل آن است، وابستگی روانشناسانه اخلاق به دین که البته یکی از مهمترین اقسام این وابستگی است را بررسی کرده است. مولف در این فصل تلاش کرده تا با استناد به مقولاتی چون: نظم اخلاقی، مشابهت به خداوند، نیت عامل اخلاقی و استقلال عامل اخلاقی، به تبیین وابستگی روانشناسانه اخلاق به دین بپردازد.

۳.۲ بررسی نتیجه‌گیری کتاب

نتیجه‌گیری هر اثر نوشتاری یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن محسوب می‌شود، از همین روی در این قسمت گزارشی اجمالی از نتیجه‌گیری کتاب دین و اخلاق را ارائه می‌کنیم: مولف محترم نتیجه‌گیری کتاب را در قالب خلاصه‌ای از کتاب بیان نموده است. اما برخی موارد طرح شده در نتیجه‌گیری، حاوی نکاتی است که در متن اصلی به آنها توجهی نشده است. از نظر مولف، دفاع از وابستگی حداکثری اخلاق به دین قابل پذیرش نیست؛ اما این مطلب بدان معنا نیست که اخلاق هیچگونه وابستگی‌ای به دین ندارد. مولف معتقد است در هر صورت اخلاق در صورت‌بندی بسیاری از مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روان‌شناسانه خود به دین نیازمند است.

مولف ضمن دفاع از نوعی همسویی در غایات دین و اخلاق، معتقد است در اخلاق غایاتی چون: پاک‌سازی نفس از رذایل و آراستگی نفس به فضایل، برقراری صلح و امنیت اجتماعی و ایجاد آرامش در انسانها وجود دارد که جملگی همسو با غایات دینی هستند. مساله مهم دیگری که در نتیجه‌گیری آورده شده، وابستگی دین به اخلاق است - گرچه در خلال فصول کتاب به این موضوع پرداخته نشده است - از نظر مولف، دین در پاره‌ای مسائل مانند: تأیید صدق گفتار پروردگار، معاد و حیات پس از مرگ و لزوم بعثت نبی، به اخلاق نیازمند و وابسته است. در بسیاری از موارد دین از طریق استناد به صفت عدالت خداوند تلاش می‌کند تا از حیات پس از مرگ و ضرورت بعثت پیامبران دفاع کند.

۳. بررسی ویژگی‌های فنی و ظاہری کتاب

در این قسمت به بررسی کتاب دین و اخلاق از حیث خصوصیات فنی و ظاہری مانند کیفیت چاپ و صحافی، میزان رعایت قواعد نگارشی، رسایی و روانی قلم، طرح جلد، نظم عناوین و ترتیب شماره‌های آنها، خواهیم پرداخت.

این کتاب از لحاظ چاپ و صحافی از کیفیت مطلوبی برخوردار است، گرچه طرح جلد این کتاب بسیار ساده و یکنواخت بوده و با محتوای اثر هیچ تناسبی ندارد. در این اثر به ندرت غلط املایی به چشم می‌خورد و عموماً علائم سجاوندی و نگارشی به درستی به کار رفته است. البته برخی اشکالات تایپی نیز وجود دارد که ضرورت بازخوانی کتاب از جانب مولف را می‌طلبد. به عنوان نمونه در صفحه ۹۲ انسان مجرد به عنوان انسانی معرفی شده که ازدواج کرده است. به نظر می‌آید به اشتباه "نکرده است"، "کرده است" تایپ شده است. زیرا در جمله بعدی بیان شده که تحلیل پیشینی از مفهوم مجرد این است که مجردها به افرادی گفته می‌شود که ازدواج نکرده اند. در اشکال تایپی مطرح شده ممکن است خواننده بدون توجه به این اشتباه و بر اساس معنایی که مولف از انسان مجرد ارائه داده به مطالعه ادامه مطلب بپردازد و فهم نامناسبی از محتوای مطلب داشته باشد.

مولف محترم کتاب دین و اخلاق قلم نسبتاً روان و رسایی داشته و از عبارات خوب و مناسبی برای بیان مقصود خود در قسمت‌های مختلف کتاب بهره برده است. همچنین نوعی یکپارچگی و یکدستی در قلم‌نویساری ایشان به چشم می‌خورد که از ویژگی‌های مثبت آن به شمار می‌آید؛ چرا که روانی قلم مولف از ایجاد بسیاری از ابهامات در ذهن خواننده جلوگیری کرده و نقش موثری در انتقال محتوای مطالب خواهد داشت.

وجود مقدمه، طرح مساله و نیز بیان ضرورت بحث در این کتاب از جمله مزایای ظاہری و صوری آن است. همچنین در قسمت کلیات به جغرافیای کلی بحث پرداخته شده و پیشینه رابطه دین و اخلاق در غرب و جهان اسلام بیان شده است. البته باید توجه نمود طرح این مباحث در کتاب، صرفاً مزیتی صوری نیست و در صورتبندی محتوا و بدنه اصلی اثر نیز موثر خواهد بود. ضرورت بحث برای آشنایی خواننده با انگیزه اصلی نگارنده اثر لازم است و بر این اساس فهم بهتری از اثر حاصل خواهد شد. جغرافیای کلی بحث نیز نقشه راهی است که مولف برای فهم بهتر محتوای کتاب ترسیم می‌کند.

یکی از ویژگی‌های مثبت هر اثر پژوهشی، بیان نتیجه‌گیری در پایان هر فصل است. این کار، نحوه ارتباط میان عناوین هر فصل و نسبت آنها با اهدافی که در درآمد هر فصل

بیان شده است را تبیین نموده و نتایج عملی فصل را به اختصار بیان می‌کند. همچنین وجود نتیجه‌گیری در پایان هر فصل، به مولف کمک می‌کند تا با استفاده از مجموع نتیجه‌گیری‌های فصول مختلف صورتبندی بهتر و منسجم‌تری از نتیجه‌گیری نهایی کتاب ارائه دهد. متأسفانه کتاب دین و اخلاق فاقد نتیجه‌گیری در پایان فصول است که این مساله را می‌توان از نقاط ضعف این اثر به شمار آورد.

از جمله اشکالات شکلی مهمی که در این کتاب وجود دارد، فاصله بیش از حد میان مقدمات یک استدلال است. این فاصله سبب می‌شود خواننده نتواند میان مقدمات استدلال ارتباط برقرار کرده و نتیجه‌نهایی استدلال را درک کند. علاوه بر آن، فاصله بیش از حد میان مقدمات استدلال، خواننده را سردرگم می‌کند، به طوری که امکان دارد به جهت فاصله زیاد، رشته مطلب از دست رفته و متوجه نشود مقدمه طرح شده مربوط به کدام استدلال است. لذا این اشکال، علاوه بر اینکه اشکالی صوری است به درک محتوای اثر نیز صدمه می‌زند. در صفحه ۱۳۹ کتاب، استدلالی از سقراط به نقل از باروخ برودی، در رد وابستگی ثبوتی اخلاق به دین نقل شده است. مقدمات این استدلال از صفحه ۱۳۹ آغاز شده و تا مقدمه ۸ در صفحه ۱۴۱ ادامه می‌یابد. اما از صفحه ۱۴۱ تا صفحه ۱۴۶ میان مقدمات استدلال سقراط فاصله افتاده و در صفحه ۱۴۶ به یکباره مقدمه نهم بیان می‌گردد. جالب اینجاست که در صفحه ۱۴۶ مطلبی با عنوان حق مالکیت مطرح می‌شود و مقدمه نهم تا چهاردهم استدلال سقراط که در اصل مربوط به عنوانی دیگر است (عنوان خالقیت خداوند)، ذیل این عنوان قرار می‌گیرد. اما مقدمات استدلال سقراط در اینجا پایان نمی‌یابد. مقدمه ۱۵ این استدلال در صفحه ۱۵۰ و ذیل عنوان گیاهخواری مطرح می‌شود و این مقدمه نیز گسیخته از سایر مقدمات استدلال بیان می‌گردد. مشکل مهم دیگری که در اینجا وجود دارد آن است که مولف محترم در صفحه ۱۴۶ و پیش از بیان مقدمه نهم مدعی شده که مقدمه نهم بازنویسی استدلال سقراطی به شکلی دیگر است. اما سوال اینجاست که اگر مقدمات ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ که پشت سرهم آمده، صورتی دیگر از مقدمات هشتم است استدلال سقراطی است که در صفحه ۱۳۹ بیان شده، چرا شماره مقدمات استدلال ۱، ۲، ۳ و ۴ نیست؟ اما چنانچه این مقدمات ادامه استدلال سقراط است، بیان این مطلب که مقدمات فوق تقریری دیگر از استدلال سقراط است، درست نیست.

اعراب‌گذاری متون عربی در این کتاب نیز خالی از اشکال نیست، به این معنا که مولف محترم به طور هماهنگ عمل نکرده و دلبخواهانه برخی از متون را، مانند آیات قرآن، گاه با اعراب و گاه بدون اعراب آورده اند. به عنوان نمونه در صفحه ۳۰۰ آیه ۱۰۲ سوره انعام و

آیه ۷ سوره سجده و همچنین در صفحه ۲۳۰ چندین آیه از قرآن بدون اعراب گذاری نقل شده است. در حالی که در برخی موارد مانند صفحه ۳۰۱ کتاب، آیه ۱۶۵ سوره بقره با اعراب گذاری آورده شده است که البته در اینجا نیز اعراب گذاری ناقص انجام شده و برخی کلمات این آیه فاقد اعراب است. اشکال در اعراب گذاری نیز علاوه بر آنکه اشکالی صوری است، در فهم محتوای اثر نیز موثر بوده و آن را مختل می سازد.

۴. تحلیل و بررسی ویژگی های محتوایی اثر

در این بخش به بررسی خصوصیات محتوایی کتاب دین و اخلاق می پردازیم. این کتاب نیز مانند هر کتاب دیگری به لحاظ محتوایی نقاط قوت و ضعفی دارد که امید است مولف محترم در جهت تقویت نقاط قوت و برطرف نمودن نقاط ضعف همت گمارد.

۱.۴ ویژگی های مثبت محتوایی اثر

اثر حاضر با توجه به کار محققانه و دقیق مولف محترم، از امتیازات و ویژگی های مثبت زیادی برخوردار است که ذیلاً به آن می پردازیم: همانطور که در بخش معرفی اثر بیان گردید در مقطع کارشناسی ارشد رشته های فلسفه دین و فلسفه اخلاق درسی با نام "دین و اخلاق" وجود دارد که بسیاری از مباحث و عناوین مطرح شده در این کتاب ارتباط نزدیکی با سرفصل های مشخص شده برای آن درس دارند؛ مباحثی چون تعریف دین و اخلاق، تحلیل اقسام وابستگی های اخلاق به دین و رابطه این دو مقوله در بستر اسلامی، از جمله مباحثی هستند که در کتاب حاضر مطرح شده و از طرفی به عنوان سرفصل های اصلی برای درس "دین و اخلاق" معرفی شده اند. این امر می تواند این اثر را به عنوان منبعی مناسب برای درس مذکور قرار دهد. با توجه به این مساله در این قسمت تلاش می کنیم تا سایر ویژگی های مثبت اثر را حول چند محور اصلی بیان کنیم.

۱.۱.۴ اهمیت موضوع تحقیق و ثمره عملی آن

در بخش مقدمه تلاش شد تا با بیان مباحثی که در باب ارتباط میان دین و اخلاق مطرح می شوند و همچنین چالش های بنیادینی که به هنگام پرداختن به این رابطه با آنها مواجه هستیم، ضرورت و اهمیت بحث را توضیح دهیم. کتاب دین و اخلاق (بررسی گونه های وابستگی اخلاق به دین) به یکی از موضوعات مهم و قابل تاملی که همواره ذهن فیلسوفان

اخلاق و دین را به خود مشغول ساخته، پرداخته است؛ بنابراین یکی از امتیازات مهم محتوایی این اثر، اصل موضوعی است که مولف انتخاب کرده است. همچنین از آنجایی که دین و اخلاق از مهمترین مقولات زندگی انسان هستند و هر یک از آنها نقش بنیادینی در معنابخشی به زندگی بشر داشته و در بسیاری از موارد هدایت‌گر تصمیم‌های شخصی و اجتماعی انسان به شمار می‌روند، پرداختن به ارتباط آنها اهمیت عملی بسیاری دارد. چنانچه در ساحت نظری به تعارضی میان گزاره‌های دینی و اخلاقی برخورد کنیم، بدون شک این تعارض بر تصمیم‌گیری‌های عملی ما نیز تاثیرگذار بوده و ما را دچار سردرگمی خواهد کرد.

۲.۱.۴ انطباق محتوا با عنوان اصلی و فهرست مطالب

از دیگر امتیازات و ویژگی‌های مثبت کتاب دین و اخلاق، نظم و انسجام کلی مطالب و صورتبندی فصول مختلف آن است. عنوان اصلی کتاب، دین و اخلاق (بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین) است، از همین روی خواننده با ملاحظه عنوان اثر، انتظار دارد در آن به مساله ارتباط دین و اخلاق، با محوریت و تاکید بر وابستگی اخلاق به دین پرداخته شود. صورتبندی فهرست کتاب، عناوینی که برای هر فصل انتخاب شده و همچنین مطالبی که ذیل هر عنوان قرار می‌گیرد این انتظار خواننده را برآورده می‌سازد. این کتاب از پنج فصل اصلی تشکیل شده که در فصل اول که کلیات بحث مطرح می‌شود، جغرافیای بحث، تعریف دین و اخلاق و بستر تاریخی آنها در غرب و در جهان اسلام بیان گردیده است. فصول چهارگانه دیگر نیز دقیقاً در جهت عنوان اصلی، یعنی تبیین و بررسی وابستگی اخلاق به دین چارچوب بندی شده و هر یک از آنها صورتی از این وابستگی را بررسی می‌کنند. فصل دوم وابستگی معنانشناسانه اخلاق به دین، فصل سوم وابستگی وجودشناسانه اخلاق به دین، فصل چهارم وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین و فصل پنجم وابستگی روانشناسانه اخلاق به دین را بررسی می‌کند. در نهایت کلیه مطالب طرح شده در این اثر با عنوان اصلی کتاب متناسب بوده و به نوعی در راستای پیشبرد بررسی وابستگی اخلاق به دینند. به عنوان نمونه عنوان فصل سوم کتاب "وابستگی وجودشناسانه اخلاق به دین" است. ابتدا در قسمت درآمد فصل، اصل مساله وابستگی وجودشناسانه اخلاق به دین تبیین می‌گردد. سپس مولف برای شروع بحث از معمای اثیرون استفاده می‌کند که به نظر می‌آید این مطلب را در جای مناسبی بکار برده است. پس از آن به بیان تفسیرهای حداقلی و حداکثری از وابستگی اخلاق به دین پرداخته و در نهایت نیز ادله مدافعان این وابستگی را

گزارش می کند؛ در پایان فصل نیز ادله وابستگی اخلاق به دین را مورد نقد و بررسی قرار می دهد. به جرات می توان گفت در مجموع، این سازواری و انسجام در سایر فصول کتاب نیز رعایت شده است.

۳.۱.۴ استفاده از منابع مناسب

یکی از امتیازات مهم هر اثر پژوهشی کیفیت و کمیت تبعیاتی است که مولف انجام داده است؛ به این معنا که هم تعداد منابع به کار گرفته شده و هم کیفیت و اعتبار آن منابع، در تحقیق اهمیت دارد. در این اثر از ۲۰۹ منبع، در سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی استفاده شده است که بسیاری از آنها از جمله ی منابع معتبر و دست اول به شمار می روند. به عنوان نمونه کتاب سرمایه ایمان و گوهر مراد اثر عبدالرزاق لاهیجی در حوزه کلام اسلامی و کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابوعلی مسکویه در حوزه اخلاق اسلامی، از جمله منابع معتبر و قابل استناد هستند. همچنین از آثار متفکرین برجسته غربی از جمله رنه دکارت، ایمانوئل کانت، سورن کی یرکه گارد، رابرت آدامز (Robert Adams)، ویلیام آلتسون (William Altson) و گیلبرت هارمن (Gilbert Hartman) در این اثر بهره برده شده است.

۲.۴ ضعف‌ها و کاستی‌های محتوایی اثر

پس از بیان نقاط قوت کتاب دین و اخلاق به لحاظ محتوایی، لازم است به طرح برخی از کاستی‌ها و نقاط ضعف این اثر را پرداخته شود. البته باید توجه داشت موضوع رابطه دین و اخلاق، موضوع پژوهشی بسیار پیچیده ای است (هم به لحاظ اصل موضوع و هم به جهت اینکه مباحث متنوع و گسترده ای با آن درگیر می شوند)؛ بر همین اساس قطعاً هر اثری که در این موضوع به رشته تحریر درآید خالی از نقص و کاستی نبوده و شایسته بازنگری و نقد خواهد بود.

۱.۲.۴ ضعف در طرح مسئله

مقدمه هر اثر پژوهشی، بخش بسیار مهمی است که باید در آن، طرح مساله شده و مسایلی چون: ضرورت تحقیق، سوالات اصلی و فرعی تحقیق، فرضیه های تحقیق، اهداف تحقیق، روش پژوهش، جنبه های کاربردی آن و جنبه نوآورانه تحقیق، بیان گردد. متأسفانه در کتاب

حاضرین کار به وجه مناسب و کافی صورت نگرفته است. البته مولف اشاره ای اجمالی به ضرورت بحث داشته و سوالاتی چون نسبت دین و اخلاق بطور کلی چیست؟ یا نسبت منطقی این دو مقوله چگونه است؟ را مطرح کرده است. اما اولاً سوالات تحقیق کم و بسیار کلی است، ثانیاً مربوط به موضع گیری خاص مولف در کتاب نیست. از سوی دیگر فرضیات مولف در مقدمه بیان نشده و این مساله نیز به نوعی به عدم توجه به سوالات اصلی و فرعی بازمی گردد. فرضیه های تحقیق پاسخ های مولف به سوالاتی است که بیان نموده است، چون سوالات تحقیق در کتاب دین و اخلاق بیان نشده قاعدتاً فرضیه ای هم وجود نخواهد داشت. همچنین مولف محترم در مقدمه، اهداف تحقیق و جنبه های کاربردی اثر خود را مطرح نکرده و به وجوه نوآورانه آن نیز نپرداخته است.

نارسایی در طرح مساله زمانی بیشتر مشخص می شود که به محتوای کتاب توجه کنیم. مقدمه هر اثر پژوهشی در واقع نقشه راهی است که مولف برای خود و خواننده ترسیم کرده و مباحث کتاب را بر اساس آن پیش می برد. قطعاً چنانچه در این قسمت ضعف هایی وجود داشته باشد، به محتوای کتاب و متن اصلی نیز آسیب می رساند. چون مولف در بخش مقدمه، سوالات تحقیق، فرضیه ها و اهداف آن را طرح نکرده، در متن اصلی کتاب نیز با اشکالاتی که مرتبط با این مساله است مواجهیم. به عنوان نمونه در مقدمه این اثر اشاره ای به بررسی ارتباط دین و اخلاق از منظر اسلامی نشده، یا اینکه مولف مقصود خود از دین در این کتاب را که دین بماهو دین است، بیان نکرده است. اما در برخی موارد بدون مقدمه پس از بیان قسمی از وابستگی اخلاق به دین، این نوع وابستگی از منظر اسلامی نیز مورد بررسی قرار گرفته است (به عنوان نمونه در صفحه ۲۱۱ کتاب که فصل وابستگی معرفت شناسانه اخلاق به دین است، وابستگی معرفت شناسانه اخلاق به دین در میان مسلمانان مطرح می شود). به نظر می آید با توجه به اینکه عنوان این اثر دین و اخلاق (گونه های وابستگی اخلاق به دین) است و این عنوانی کلی است، بررسی وابستگی اخلاق به دین از منظر اسلامی در متن اصلی چندان موجه نباشد، مگر آنکه مولف محترم در قسمت طرح مساله به آن می پرداخت و نقشه راه را به درستی ترسیم می نمود. از سوی دیگر در قسمت مقدمه، روش پژوهش بیان نشده است و چون عنوان کتاب، عنوانی کلی است، خواننده انتظار دارد مولف با استفاده از روش عقلی و برون دینی صرف به بیان مطالب بپردازد. اما در برخی از بخش های کتاب به آیات و روایات اسلامی استناد شده و از روش نقلی استفاده شده است. به عنوان نمونه در صفحه ۵۵ برای بررسی این مساله که آیا

فعل ظاهری انسان علیتی تام یا ناقص در اتصاف به مفاهیم اخلاقی دارد یا خیر، حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده است. همچنین از صفحه ۲۲۷ تا ۲۳۴ ادله نقلی اشاعره برای دفاع از حسن و قبح شرعی بیان شده است.

۲.۲.۴ نارسایی درآمد فصل‌های کتاب

آغاز شدن هر فصل با مقدمه و درآمد یکی از امتیازات مهم این کتاب است و به خواننده اثر کمک می‌کند تا از سیر مباحثی که قرار است در فصل مورد نظر مورد بررسی قرار گیرند، فهمی کلی داشته باشد. اما در برخی از فصول این کتاب، درآمد کاملاً رسا و شفاف نیست و نتوانسته به طور کامل زمینه مباحث فصل پیش رو را توضیح دهد. به عنوان نمونه می‌توان به فصل چهارم اشاره کرد. عنوان این فصل وابستگی معرفت شناسانه اخلاق به دین است و لازم است در بخش درآمد این فصل، توضیحی مختصر در خصوص چیستی معرفت شناسی اخلاق به عنوان یکی از شاخه‌های فرعی فرااخلاق، چالش‌های مهم این حوزه و همچنین نظریات مبنایی توجیه در آن ارائه شود. پس از آن باید مولف در طول فصل به بررسی این مطلب بپردازد که اخلاق از کدام یک از وجوه معرفت شناختی به دین وابسته است و چنانچه به وابستگی اخلاق به دین باور داشته باشیم، نظریه اخلاقی‌ای که به آن باور داریم، به لحاظ توجیه احکام اخلاقی، ذیل کدام یک از نظریات مبنایی توجیه در فرااخلاق قرار می‌گیرد. اما مولف در بخش درآمد این مهم را انجام نداده و صرفاً به بیان اجمالی شناخت‌گرایی، که خود موضوعی فرعی در معرفت‌شناسی اخلاق است، پرداخته است. البته در قسمت ارزیابی این فصل به پاره‌ای از مباحث مهم معرفت‌شناسی اخلاق مثل: شکاف میان باید و هست و نظریه طبیعت‌گرایی به عنوان یکی از نظریات مهم در توجیه معرفتی احکام اخلاقی، پرداخته است. به نظر می‌آید لازم است این مطالب در قسمت درآمد آورده شود و در قسمت ارزیابی، ضمن بررسی وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین مورد توجه قرار گیرد.

۳.۲.۴ ضعف تحلیلی و فقدان نظریه‌پردازی

یکی از اشکالات جدی محتوایی کتاب دین و اخلاق آن است که بیشتر محتوای آن گزارشی از مطالب متفکران و مکاتب مختلف است. مولف نقش موثر و فعالی در تبیین و تحلیل مطلب نداشته و عمدتاً به نقل اقال مختلف می‌پردازد. البته در پایان هر فصل بخشی

با عنوان ارزیابی وجود دارد که در آن به نقد و بررسی مباحث مطرح شده در فصل مورد نظر پرداخته شده است. اما در این بخش نیز تحلیل‌های اندکی از مولف به چشم می‌خورد و بیشتر حجم آن ارجاعاتی است که به منابع مختلف داده شده است. از سوی دیگر مشخص نیست نظر خود مولف در خصوص ارتباط دین و اخلاق چیست. در این بخش به قسمت‌هایی از کتاب حاضر اشاره خواهیم کرد که تحلیل بیشتری را می‌طلبد، اما مولف محترم به آنها نپرداخته است.

در صفحه ۲۱۱ مطلبی با عنوان ابتدای معرفت شناسانه اخلاق به دین در میان مسلمانان آغاز شده و تا صفحه ۲۴۲ ادامه دارد. در این بخش ادله عقلی و نقلی اشاعره به نفع حسن و قبح شرعی و همچنین ادله نقلی و عقلی در تأیید حسن و قبح عقلی بیان شده است. این قسمت ۳۱ صفحه از حجم کتاب را به خود اختصاص داده، اما صرفاً گزارشی تکراری از مطالبی است که در اکثر کتب کلام اسلامی دست اول وجود دارد و در بسیاری از کتب کلام اسلامی دست دوم نیز به آنها پرداخته شده است. متأسفانه در این قسمت مطلب جدید و یا تحلیل نویی، جز تکرار آراء گذشتگان به چشم نمی‌خورد.

همچنین از صفحه ۲۶۱ تا ۲۶۳ کتاب، استدلالی از لیندا زاگزیسکی در دفاع از وابستگی انگیزشی اخلاق به دین نقل شده که بر اساس آن وجود خدا انگیزه‌ای محکم برای اخلاقی بودن است و بدون آن انگیزه لازم برای عمل به الزامات اخلاقی وجود ندارد. مولف محترم پس از بیان این استدلال، بدون آنکه به تحلیل و یا نقد و بررسی آن بپردازد، مطلب بعدی را بیان می‌کند. حتی در قسمت ارزیابی این فصل نیز استدلال زاگزیسکی را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. این در حالی است که می‌توان استدلال زاگزیسکی را مورد نقد و بررسی قرار داد و دلایلی له و علیه آن آورد. به عنوان نمونه می‌توان گفت برای تأمین انگیزش لازم برای اخلاقی بودن، لازم نیست وجود خدا مفروض گرفته شود. می‌توان به نتایجی که زیست اخلاقی به همراه می‌آورد استناد کرده و استدلال کنیم همین نتایج انگیزه لازم برای عمل به دستورات اخلاق را فراهم می‌سازند. در این میان می‌توان از نتایجی، مانند زندگی توأم با آرامش، محبوبیت میان عامه مردم و بهره‌مندی از شخصیتی فضیلت‌مند نام برد. البته ممکن است اشکال شود از کجا معلوم اخلاق منهای وجود خدا، چنین نتایجی را به بار آورد. در مقابل می‌توان پاسخ داد این شک و تردید به هنگام طرح اخلاق دینی نیز وجود خواهد داشت، به ویژه اگر نظریه‌ای مثل نظریه امر الهی را بپذیریم که در صورت‌های افراطی آن، مجازات بیگناه نیز اگر به فرمان خدا باشد مانعی ندارد. همچنین ممکن است فردی به نظریه

خودگرایی اخلاقی معتقد بوده و بر اساس خودگرایی روانشناختی، مساله انگیزش اخلاقی را توضیح دهد. این بحث می تواند به عنوان بحثی چالشی و در عین حال مربوط به مطالب اصلی کتاب، طرح و مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ ولی متأسفانه مولف محترم پس از بیان گزارش استدلال زاگزبسکی آن را رها کرده است.

در صفحه ۱۶۸ کتاب، نقدی بر وابستگی وجود شناسانه و ثبوتی اوصاف اخلاقی به دین به نقل از سی.اس. لوئیس وارد شده است. بر مبنای این نقد چنانچه اوصاف اخلاقی به لحاظ وجودی وابسته به دین بوده و همانطور که اشاعره معتقدند محصول فرمان های خداوند باشند، احکام اخلاقی بوالهوسانه و دلخواهی خواهند شد. در این بخش مولف تا حدی به تحلیل و بررسی این استدلال پرداخته، اما اشکال مهمی که مولف محترم به آن توجه نکرده، آن است که بوالهوسانه انگاشتن احکام اخلاقی، در صورت صحت نظریه امر الهی، مبتنی بر این پیش فرض است که معیار مشخصی برای احکام اخلاقی وجود ندارد، یا اگر وجود دارد، معیاری ضعیف است و قادر نیست مرجعیت احکام اخلاقی را تامین کند. این در حالی است که وقتی فردی نظریه امر الهی را می پذیرد و قبول می کند که خوب اخلاقی همان چیزی است که خدا به آن فرمان می دهد، در واقع بطور ضمنی پذیرفته که فرمان الهی معیار درستی احکام اخلاقی است و مرجعیت محکمی برای این احکام فراهم می کند. بنابراین برای چنین فردی بی معیار شدن احکام اخلاقی یا بوالهوسانه شدن آنها در صورت صحت نظریه امر الهی بی معناست. از این روی نقد لوئیس صورتی از مصادره به مطلوب است و پیش فرض آن این است که در نظریه امر الهی معیار ثابت و محکمی برای احکام اخلاق وجود ندارد.

در صفحه ۱۰۷ بیان شده، یکی از دلایلی که ما باید به فرمان های الهی عمل کنیم آن است که در صورت عمل نکردن به دستورهای پروردگار، خدا ما را مجازات خواهد کرد. این دلیل از سوی اوینگ مورد مناقشه واقع شده است. به باور وی بر اساس این دلیل، منشا اطاعت از فرمان خدا، نفع شخصی است که نمی تواند معیار مناسبی برای اخلاق باشد. در اینجا شایسته بود پاسخ اوینگ مورد نقد و بررسی قرار گیرد. اولاً اوینگ باید دلیلی متقن برای رد نظریه اخلاقی مبتنی بر سود شخصی ارائه دهد که در اینجا این کار صورت پذیرفته؛ ثانیاً با استناد به مباحثی که در اخلاق دینی وجود دارد نیز می توان به نقد پاسخ اوینگ پرداخت. می توان گفت اخلاق دینی می تواند دارای سلسله مراتب بوده و مراتب عالی آن برای خواص، و مبتنی بر جنبه های متعالی اخلاق، بدون در نظر گرفتن سود و

زیان شخصی لحاظ شود. اما چنین اخلاقی برای اکثریت مردم سخت و در بسیاری از موارد غیر عملی می‌نماید؛ از این روی اگر انگیزه ما از عمل به فرمان‌های خداوند، ترس از مجازات یا امید به پاداش باشد، مشکلی پیش نمی‌آید و اتفاقاً چنین اخلاقی در مورد بیشتر انسان‌ها قابل اجرا است؛ البته در اینجا اوینگ می‌تواند پاسخ دهد تکلیف خواص و افرادی که به دنبال درک عمیقی از ارزش‌های اخلاقی هستند چه می‌شود؟ همانطور که مشاهده می‌شود بحث در اینجا متوقف نشده و تحلیل و بررسی بیشتری را می‌طلبد.

در صفحه ۲۱۹ یکی از ادله اشاعره علیه حسن و قبح عقلی بیان شده و مولف تلاش نموده تا به نقد این دلیل بپردازد. بر اساس نظر اشاعره اگر حسن و قبح، عقلی باشد، عقل مستلزم قبح برخی از افعال خواهد بود و لازم است خداوند از انجام آن‌ها اجتناب کند؛ در این صورت خداوند در صورتبندی احکام اخلاقی با محدودیت‌هایی مواجه خواهد بود و در نتیجه اختیار مطلق وی زیر سوال می‌رود. از نظر مولف در پاسخ به اشاعره می‌توان گفت، خداوند علاوه بر قدرت و اختیار، اوصافی چون حکمت و عدالت دارد که اقتضائاتی چون عدم انجام افعال قبیح دارد. در اینجا می‌توان پاسخ مولف به اشاعره را مورد نقد، تحلیل و بررسی قرار داد. اولاً باید توجه کرد وقتی اشاعره ادعا می‌کنند خوب اخلاقی این همان با فرمان الهی است، تکلیف خود را در قبال اوصافی چون عدالت و حکمت خداوند مشخص کرده‌اند. مولف معتقد است از جمله اقتضائات حکمت و عدالت آن است که خداوند کار قبیح انجام نمی‌دهد؛ اما فعل قبیح در اینجا مشترک لفظی بین اشاعره، معتزله و عدلیه است. بر اساس تعریف اشاعره از فعل قبیح، فعل قبیح همان فعلی است که خدا از آن نهی کرده، چرا که بر اساس نظر اشاعره معیار حسن و قبح، فرمان الهی است. اما در نظر معتزله و عدلیه، حسن و قبح افعال، مجزای از فرمان‌های الهی تعیین می‌شود. بنابراین وقتی مولف از واژه فعل قبیح برای رد استدلال اشاعره استفاده می‌کند، فعل قبیح را در معنای معتزلی آن به کار برده و نوعی مصادره به مطلوب انجام داده است. از سوی دیگر انتقاد و پاسخ مولف به این استدلال اشاعره بیش از آنکه پاسخی حلی باشد، پاسخی نقضی و جدلی است. به این معنا که حتی اگر معیار معتزله برای حسن و قبح را بپذیریم، صرفاً توانسته ایم استدلال اشاعره را به چالش بکشیم، اما پاسخی مناسب برای این اشکال اشاعره که حسن و قبح عقلی با اختیار مطلق خدا در تعارض است، ارائه نداده ایم.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

پس از بیان ویژگی‌های مثبت اثر و نیز کاستی‌های آن، برخی از نکاتی که به نظر می‌رسد می‌تواند در ارتقای کیفی کتاب حاضر موثر باشد پیشنهاد می‌گردد:

در باب مساله رابطه دین و اخلاق، منابع و کتاب‌های دیگری به رشته تحریر در آمده که به نظر می‌رسد برخی از آنها از جهاتی جامع‌تر و یا تحلیلی‌تر از کتاب حاضر باشد؛ به عنوان نمونه کتاب "دین در ترازوی اخلاق" نوشته آقای ابوالقاسم فنایی اثری است که به نظر می‌رسد هم از حیث تحلیلی و هم از حیث جامعیت، کتاب مناسبی بوده و مباحث بیشتری از سرفصل‌های درس دین و اخلاق را پوشش می‌دهد. در این کتاب، وابستگی دین به اخلاق نیز بررسی شده است. شایسته است مولف محترم به جنبه نوآورانه اثر خود نسبت به کتاب دین در ترازوی اخلاق و همچنین سایر کتب و مقالاتی که در این زمینه تالیف شده است، پرداخته و این مساله را در بخش مقدمه یا کلیات کتاب توضیح دهد. همچنین اگر قرار است این کتاب به عنوان منبعی برای درس دین و اخلاق تدریس شود، شایسته است بخشی از آن به بررسی وابستگی دین به اخلاق اختصاص داده شود.

در برخی از قسمت‌های کتاب، مطالبی ذیل عنوان اصلی مطرح شده که با آن عنوان مرتبط نیست، به عنوان نمونه در صفحه ۲۰ عنوان "نسبت دین و اخلاق در یونان" آورده شده، اما ذیل این عنوان از نظریات متفکرانی چون: جان هر، آدامز و ناول اسمیت یاد شده، حال آن که این متفکران مربوط به یونان نیستند. همچنین در صفحه ۵۱ از یحیی بن عدی به عنوان متفکر اسلامی یاد شده و مولف وی را ذیل متفکران اسلامی قرار داده است، این در حالی است که یحیی بن عدی اندیشمندی مسیحی بوده است. توجه به اصلاح چنین مواردی یقیناً بر غنای اثر خواهد افزود.

در صفحه ۷۹ تمایز مطرح شده میان امر الهی و اراده ابهام دارد و به نظر می‌آید به توضیح بیشتری نیاز داشته باشد. در واقع اینگونه ابهامات در بیان مطالب به محتوای اثر و بدنه اصلی آن آسیب می‌زند، بنابراین شایسته بازنگری است.

از آنجا که همه مخاطبان این کتاب به زبان عربی تسلط ندارند، لازم است مولف محترم ترجمه همه عبارات عربی‌ای که آورده شده (اعم از آیه و روایت) را در پا نوشت یا پی نوشت بیان کند. اما در برخی موارد این مساله رعایت نشده است، به عنوان نمونه در صفحه ۲۳۰ کتاب ۴ آیه از قرآن کریم، بدون ذکر ترجمه آنها نقل شده و تنها به توضیح مختصر دو خطی اکتفا شده است. بنابراین اولاً برخی عبارتها ترجمه نشده اند، ثانیاً در مورد ترجمه

عبارات عربی، وحدت رویه رعایت نشده، زیرا در برخی از قسمت های کتاب این عبارات دارای ترجمه اند (مثل صفحه ۲۲۷)، ولی در بعضی بخش ها ترجمه ای برای آنها ارائه نشده است. البته باید توجه نمود عدم ترجمه عبارات عربی به محتوای اثر نیز آسیب می‌زند. زیرا در بسیاری از موارد مولف محترم از یک متن عربی به عنوان مقدمه استدلال یا موید آن استفاده نموده است، حال چنانچه معنای عبارت برای خواننده مشخص نباشد، فهم استدلال نیز دچار اشکال خواهد شد.

به نظر می‌آید بهتر است مولف محترم در قسمت منابع، منابع فارسی، عربی و انگلیسی را دسته بندی کرده و بصورت جدا از یکدیگر ذکر کند. همچنین لازم است به هنگام بیان بستر تاریخی هر مساله و نیز بیان تعریف اصطلاحات تخصصی، مطلب مورد نظر را با ارجاع به منابع معتبر مستند کنیم. در کتاب حاضر مواردی وجود دارد که این مساله رعایت نشده است؛ به عنوان نمونه در صفحات ۱۶ و ۱۷ فراخلاق تعریف شده و همچنین به معرفی اجمالی حوزه های فرعی مطالعاتی در آن مثل روانشناسی اخلاق، معرفت شناسی اخلاق و وجود شناسی اخلاق پرداخته شده است، اما هیچگونه ارجاعی در این دو صفحه وجود ندارد. در صفحه ۱۸ نیز تعریف اخلاق هنجاری بدون ارجاع آمده است. اما سومین مورد نقل مطلب بدون ارجاع در صفحه ۳۷ است، در این صفحه به بستر تاریخی اخلاق سکولار پرداخته شده و مطالبی از نظریه اخلاقی هابز بیان شده است؛ این در حالی است که مطالب مذکور به هیچ منبع معتبری ارجاع داده نشده است. اصلاح این موارد نیز براعتبار اثر خواهد افزود.

در برخی از قسمت های کتاب ادعایی بیان شده که دلیلی برای آن ارائه نشده است. همچنین در برخی موارد دلیلی که بر مدعا اقامه شده، دلیلی ضعیف و قابل مناقشه است. به عنوان نمونه در صفحه ۶۱ کتاب، مولف محترم وابستگی هستی شناسانه اخلاق به خداوند را به عنوان امری مسلم معرفی کرده است. این درحالی است که این مساله فرضیه مولف است و نیازمند اثبات است. در صفحه ۱۲۶، مولف در انتقاد به نظریه ای که اوصاف اخلاقی را مخلوق خدا می‌داند، مدعی شده چون این نظریه به واقع گرایی افراطی منجر می‌شود، قابل مناقشه است. در واقع در اینجا مولف بطور ضمنی واقع گرایی افراطی را رد نموده، اما دلیل مشخصی برای رد آن ارائه نکرده است. همچنین در صفحه ۲۴۰، از معرفت اخلاقی ملحدان به برخی گزاره های اخلاقی مشترک با مومنان، به عنوان دلیلی به نفع حسن و قبح عقلی یاد شده است. اما این دلیل، دلیلی ضعیف است. زیرا می‌توان گفت بسیاری از

ملحدان در جامعه ای دیندار زندگی می کنند و همانطور که در بسیاری از باورهای فرهنگی و آداب و رسوم با دینداران مشترک هستند، دارای اشتراکات اخلاقی نیز با آنها هستند. در پایان به مولف محترم پیشنهاد می شود در آخر کتاب قسمتی را با عنوان واژه نامه ایجاد کرده و در آن به تعریف اصطلاحات تخصصی مطرح شده در کتاب بپردازد. این کار سبب می شود خواننده قبل از ورود به متن اصلی، پیش زمینه ای از اصطلاحات طرح شده در متن داشته و از این طریق به فهم کامل تری از اثر دست یابد.

کتابنامه

- اتکینسون، آراف، (۱۳۷۰)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب
- پترسون، مایکل، (۱۳۹۳)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، انتشارات طرح نو
- دانش، جواد (۱۳۹۲). *دین و اخلاق؛ بررسی گونه های وابستگی اخلاق به دین*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دیویس، برایان، (۱۳۹۰)، *درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه ملیحه صابری نجف آبادی، تهران انتشارات سمت
- فرانکنا، ویلیام کی، (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، انتشارات طه
- فناپی، ابولقاسم، (۱۳۸۴)، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، انتشارات صراط
- هلمز، رابرت ال، *میانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران، انتشارات ققنوس
- هیگ، جان، (۱۳۸۱)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات بین المللی هدی.

Bowie, Robert, (2004), *Ethical Theories*, UK, Nelson Thornes

Driver, Julia, (2007), *Ethics in Fundamentals*, UK, Blackwell Publishing

Gensler, Harry j, (2004), *Ethics Contemporary Reading*, UK, Routledge

Hinman, Lawrence, (2003), *Ethics*, US, Thomson Wadsworth